

موزه، مکان فرصت‌های استثنایی

مهندس باقر شیرازی

زندگی همزاد و همراه تغییر است. تغییر در ذات حیات و خصیصه جدایی ناپذیر آن است. تولد، رشد، تکامل، تحول و مرگ، جلوه‌ها و مفاهیم گوناگون تغییر به شمار می‌آیند. گذشته، حال و آینده نیز، نمادهایی از این پدیده‌اند. «زمین و هر آنچه بر روی آن است، شکل عوض می‌کند.» اندیشه ما در مورد گذشته، آگاهی مابر حال و دنیای اطراف ما - که به میزان زیادی دست ساخته خودمان است - به طور مستمر و مداوم تغییر می‌کند. تغییر امری مستمر و همیشگی است، که بر اساس عواملی مشخص، شتاب و حال و سویی متفاوت پیدا می‌کند.

همه تلاش انسانها، در طول تاریخ در جهت شناخت عوامل مؤثر در تغییرات بوده است، تا او را به مهار و هدایت تغییرات، در جهتی که خیر خود می‌داند، توانایی بخشید. برنامه‌ریزیها، به تمامی در این معنی خلاصه می‌شود، که انسان بتواند به مهار کردن و هدایت تغییرات دست یابد، تا آنچه را دوست دارد، حفظ کرده، تداوم و تکامل بخشد، و آنچه را نمی‌پسندد به کناری نهد و بدین شیوه آرزوهایش را جامه عمل بپوشاند؛ حتی تمسک فطری انسان به نیروی فوق طبیعت، در همین راستا، قابل تبیین است. فضیلت انسان در این است که در سرنوشت خود نقش دارد.

تغییر در تمام شئون زندگی رخ می‌دهد، اما نه به شکل و ابعاد یکسان، زیرا که تمام شئون دارای یک نقش و اهمیت نیستند. در معادله زندگی، عناصری به سرعت تغییر می‌پذیرند و رنگ می‌بازند، یا متأثر از دیگر عناصری

تغییر، امری
حیاتی

برنامه ریزی، به
معنای مهار و
هدایت تغییرات

ثبات و تغییر

تداوم و تغییر

هستند که کمتر در معرض تغییرند و از ثبات بیشتری برخوردارند، و نقش محوری و تعیین کننده دارند؛ نگاه انسان به جهان، یابہ بیانی دیگر جهان بینی او که از محوری ترین عناصر در شکل بخشی به تغییرات و در نتیجه سرنوشت اوست، از آن جمله است. این عناصر نسبتاً پایدار، نقش اساسی در تداوم فرهنگ و شخصیت بخشی به فرهنگها و ویژگی آنها دارند.

ارزش و سنت

نگاه انسان به زندگی، منشأ زنجیره‌ای از چنین عناصر ثابتی است که مهر تأیید نسلهایی را که سنتها و ارزشهای فرهنگی جامعه رامی سازند، باخود دارد. هر قدر که این نگاه با فطرت انسان آمیخته تر باشد، ارزشها، ویژگی لازمانی و لامکانی بیشتری پیدامی کنند - کهنه نمی شوند، انسان با آنها الفت واقعی پیدا می کند، همراه آنها احساس آرامش می کند، در پرتو آنها پیوند با گذشته آسان و آینده بدون ابهام است. بی سبب نیست که برخی از فضاها، معماری، همیشه تازه است، کلامی، جان را جلا می دهد، سنتی، نیروی خلاقیت را در انسان بیدار نگه می دارد، جامعه‌ای، متعادل است، بقا دارد و راه تکامل می یابد.

تعادل در پرتو ارزش

شواهد تغییرات فرهنگ

بررسی و شناخت شکل و محتوای تغییرات و عوامل مؤثر در آن، تنها از طریق آثار باقیمانده از این تغییرات میسر است. این آثار، جلوه‌هایی گوناگون دارند: گاهی ذهنی و گاهی عینی اند و اگر به گذشته و حال انسان مربوط باشند، میراث فرهنگی نامیده می شوند.

سرعت تغییرات

میراث فرهنگی، زنده ترین شاهد و شاخص تغییرات است. روزگاری تغییرات، چنان کند صورت می گرفت، که حافظه انسان مجال ثبت آن را داشت. فرآیند تغییرات از چشم انسان پوشیده نمی ماند. انسان فرصت می یافت که تغییرات را سمت و سوی دلخواه دهد و ارزشها و سنتهای خود را در الگویی هماهنگ و پیوسته تداوم دهد و غنابخشد. با ورود به عصر تغییرات سریع و فروریختن نظامهای ارزشی و سنتی کهن، و تغییر ناگهانی شیوه تولید و مبانی تحصیل انرژی، ثبت فرآیند تغییرات را - از طریق آثار آنها برای فراهم آوردن، امکان مهار کردن و هدایت آنها در حال و آینده - ضرورت بخشید. اکنون، دیگر انسان نمی تواند به حافظه خود اکتفا کند. او به مخزنهای حافظه ثبت چگونگی تغییرات در خارج از وجود خویش، نیازمند است. هرچه بر سرعت افزوده شود، وجود مخازن حافظه بیشتر و متنوع تری ضرورت می یابد.

ضرورت ثبت تغییرات برای تداوم برنامه - ریزی

تطبیق آگاهیهای ثبت شده با آخرین دستاوردهای روز، به نیروی تحرک انسان می افزاید و برنامه ریزی او را برای مهار کردن و هدایت تغییرات فراهم می آورد.

موزه ها، خزینه اطلاعات از تغییرات مهم فرهنگی

موزه از نخستین ابزارهایی است که انسان برای ثبت تغییرات فرهنگی ابداع کرد. این ابزار مهم، با نیروی کاستی ناپذیر در این زمینه مؤثر بوده و هست.

اینکه ما اکنون تا چه میزان امروزی هستیم و به امروز تعلق داریم؛ جامعه ما به چه نسبتی تغییر یافته است؛ چه سنتها و ارزشهای تاریخی یا پیش از تاریخ در فرهنگ معاصر ما برجاست؛ چه سنتهایی را خود میدع بوده‌ایم و چه سنتها و ارزشهایی را به دیگران داده‌ایم، یا از دیگران گرفته‌ایم؛ تا چه حد جامعه‌ای متکی به خود هستیم و پرسشهای بی‌شمار دیگری را که در مقوله تغییرات زندگی در پی پاسخ آنهایم، می‌توانیم در موزه‌ها بجوییم. موزه، به گونه‌ای که امروزه تعریف می‌شود، در زمینه گنجاندن اطلاعات در آن، برای ردیابی هرچه بهتر تغییرات، مرزی نمی‌شناسد. روزگاری، موزه‌ها مخزن آثاری گنگ یا مرده بود که با انسان حرفی نمی‌زدند. انسان معاصر - به ویژه انسان جوامعی چون ما - می‌خواهد، یابۀ عبارت بهتر باید، بداند که کیست، چه می‌خواهد و در کجا و چه موضعی از جهان قرار دارد. او باید بتواند مقیاس امروزی خود را بداند و بسنجد. موزه جایی است که انسان، گذشته و حال خود را در آن به امانت می‌گذارد تا به طور مرتب به آن رجوع کند. موزه، امکانی را فراهم می‌آورد که انسان به خود آید و به تفکر بنشیند. موزه گذشته انسان را به زبان و شکلی امروزی مطرح می‌کند. در موزه، انسان گمشده خود را باز می‌یابد و حافظه درهم ریخته خود را باز سازی می‌کند و توان می‌بخشد. بدیهی است که نهادی از این دست، نهادی پژوهشی است که زبان بسته گذشته را باز می‌کند و به تحلیل می‌کشد.

نقش تحلیلی و تحقیقی موزه‌ها

انسان مایل است که آموخته‌هایش را درجایی تجربه کند، به کمال برساند و جان بخشد. موزه‌ها، چنین فضایی می‌توانند باشند. در این راستاست که موزه‌ها نقش آموزش عمومی عمده‌ای را در جوامع بشری، ایفا می‌کنند. هر موزه، با بیانی خاص خود، حقایقی را ارائه می‌کند و جلوه‌ای از شعور، استعداد، درک و بینش و قدرت خلاقه انسان را عرضه می‌کند.

نقش آموزشی موزه‌ها

«راز موفقیت موزه‌ها در پاسخ این پرسش نهفته است که: چه چیزی را در چه زمانی باید به جامعه ارائه کرد؟» موزه باید چیزی را ارائه کند، که در آن مقطع زمانی، جامعه به آن نیازمند است، و این شیوه، زمانی میسر است که موزه‌ها با جامعه، در تماس دائم باشند و گفتگو بین این دو، استمرار یابد. از این رو، موزه باید چیزی را از گذشته برگزیند، به تحلیل کشد و عرضه کند که پاسخگوی پرسشهای امروز باشد. هر گذشته‌ای برای هرحالی، پرسش نیست. «گذشته، باید انتخاب شود، دگرگون شود و به زبان حال تعبیر شود». فراگیری انتخاب گذشته به ما در ساختن آینده کمک خواهد کرد. آثار تغییرات گذشته، به اعتبار ارزش امروزشان مفید می‌توانند باشند و نه به اعتبار فضیلت اسرار آمیز گذشته آنها. به عبارتی دیگر: حفاظت از گذشته، تنها به خاطر ایجاد ارتباط با آنهاست. چنین است که اگر مخزن اطلاعات ما، از گذشته تغییرات، بیشتر و متنوع‌تر باشد، انتخاب از گذشته، با دست بازتری صورت می‌گیرد.

راز موفقیت موزه‌ها

گفتیم که موزه‌ها نهادهای مهمی هستند که باید برای امروز جامعه مفید باشند؛ اما این بدان معنا نیست که حرفهای قراردادی و تکراری امروز را بازهم تکرار کنند. موزه فضایی است که در آن، حرف دیگری - که با حرفهای قراردادی و تکراری امروز مناسبتی ندارد - زده و شنیده می‌شود. هر موزه، با بیانی خاص خود، حقایقی را ارائه می‌کند و جلوه‌ای از شعور، استعداد، درک و بینش و قدرت خلاقه انسان را عرضه می‌کند.

«موزه، انسان را از قراردادهای تحمیلی زمان حال، می‌رهاند؛ فضای متفاوتی است که به انسان مجال می‌دهد تا به اقتضای توان و استعدادش دیگرگونه بیندیشد: فکری جایگزین فکر امروز را به او القا می‌کند.»

موزه، مکان فرصتهای استثنایی تغییر محیط و تغییر نگاه به زندگی است. گاهی، در فضایی تازیخی و متفاوت، در باغی تاریخی و خیال‌انگیز و در محیطی طبیعی و الهام‌بخش قرار گرفتن یا در نیايشگاهی به تفکر نشستن، چنین اثری را در انسان می‌گذارد. از این روست که موزه‌ها نباید به فضاهایی بسته، محدود و قراردادی مبدل شوند. موزه‌ها می‌توانند - و باید - در فضای زندگی امروز مردم، پراکنده باشند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی